

فرق متصوّفه کردستان در دوره بغداد*

داریوش معانی

۱- هجرت اختیاری به کوه‌های کردستان

هجرت اختیاری جمال اقدس ابهی از بغداد به نواحی کردستان و اقامت دوساله آن حضرت در آن دیار یکی از حسّاس‌ترین فصول تاریخ رسالت آن حضرت به شمار می‌رود. شواهد نادری که در وصف آن ایام از قلم اعلی نازل گردیده و در دست است و بیانات حضرت عبدالبهاء در این مورد بازگویی درجه تنهائی و بلایائی است که حضرت بهاءالله در آن ایام تحمّل فرموده‌اند. از جمله در ایقان شریف از قلم اعلی نازل:

«... چون فی الجمله بر امورات محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار نمودم و سر در بیابان‌های فراق نهادم و دو سال وحده در صحراهای هجر بسر بردم و از عیونم عیون جاری بود و از قلبم بحور دم ظاهر. چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت و با این بلایای نازله و رزایای متواتره فوالله الذی نفسی بیده کمال سرور موجود بود و نهایت فرح مشهود...»^۱

۲- عنقای بقا در قاف وفا

در آن ایام جمال مبارک در نهایت تنهائی در لباس درویشی و به نام "درویش محمد" «بر قلّه دورترین کوه‌ها که تا نزدیک‌ترین آبادی سه روز فاصله داشت...»^۲ مقرّ داشتند و به فرموده مبارک «هیچ گونه وسائل زندگی موجود نبود و ما در انزوای کامل از هموعان خود بسر می‌بردیم.»^۳ «به قسمی سفر نمودم که جمیع در غربتم گریستند و جمیع اشیاء بر کرتم خون دل بیاریدند. با طیور صحرا مؤانس شدم و با وحوش عراء مجالس گشتم...»^۴

با وجود همه این سختی‌ها و مشکلات حضرت بهاء‌الله ایام سلیمانیّه را "ایام آرامش و سکون" نامیده و بغداد را "ساحل شطّ بلا" لقب داده‌اند.^۵

۳- توجّه سران متصوّفه به جمال مبارک

در باره ایام سلیمانیّه و روابط شیوخ صوفیه با حضرت بهاء‌الله صفحاتی چند در کتاب قرن بدیع از قلم حضرت ولی امرالله صادر گردیده و در آن صفحات شرح این مطلب آمده است که چگونه یکی از شیوخ صوفیه پیغمبر اکرم را در خواب می‌بیند که به او دستور تحقیق و جستجو می‌دهند و او به جستجو می‌پردازد و بالاخره به زیارت جمال قدم در کوه‌های اطراف سلیمانیّه موقّف می‌شود و پس از استقرار این تماس شیخ اسماعیل رئیس فرقه خالدیه که او نیز در سلیمانیّه شهرت و اعتبار کافی داشت به محضر انور مشرف می‌گردد و تقاضا می‌نماید که آن جمال بی‌مثال از جبل به مدینه نزول اجلال فرماید.

در همان صفحات کتاب قرن بدیع از دو فرقه دیگر صوفیه که در سلیمانیّه تکیه و خانقاه داشتند به نام سلسله نقشبندیّه و قادریّه نام برده می‌شود که نه تنها سران آن سلسله‌ها بلکه پیروان و مریدانشان شیفته معارف و کمالات و احاطه علمی و عرفانی جمال مبارک می‌گردند به درجه‌ای که «هیأتی از اجلّه مدرّسین و زبده محققین به ریاست شیخ اسماعیل رئیس سلسله به محضر مبارک حضرت بهاء‌الله شتافتند و از آن بحر بی‌کران استفاضه بی‌پایان نمودند...»^۶ و بالاخره از آن حضرت استدعا کردند که «... در چند جلسه عبارات متشابهه و بیانات مشکله‌ای را که در کتاب فتوحات مکیّه اثر مشهور شیخ محیی‌الدین العربی عالم بزرگ و جلیل‌القدر موجود است برای آنان تشریح و تبیین فرمایند.»^۷

ملاحظه می‌شود که ایام پر درد و بلای سلیمانیّه و هجرت و انزوای آن حضرت در کوه‌های دوردست و غیرمسکون به خواست و اراده الهی منجر به جذب نفوس و فتح افنده و قلوب گردید و عزّت و احترام بی‌نظیری که پیران مکاتب عرفانی و پیروان سلسله‌های تصوّف نسبت به ایشان داشتند در اطراف شهرت یافت و روابط دوستانه و علائق محبت‌آمیز تا سال‌های بعد ثابت ماند و به نحوی که می‌دانیم بعضی از آثار مهمّه آن دوره خطاب به این نفوس محترمه صادر گشت. از جمله قصیده عزّ ورفائیّه به خواهش سران متصوّفه در ایام سلیمانیّه صادر گردید و رساله چهار وادی به اعزاز شیخ

عبدالرحمن رئیس سلسله قادریه از قلم اعلی نازل شد.^۸ نمونه‌ای از سایر مکاتبات جمال مبارک که در ایام سلیمانیه قلمی گردیده در ریحی مخوم تحت عنوان "جبال کردستان" مذکور است^۹ که شاهد روابط صمیمانه با شیوخ متصوفه می‌باشد. جمال مبارک خود در بیانی می‌فرماید: «از بیانین یأس حاصل شد شاید از درویش محبت حاصل شود.»^{۱۰} نمونه‌هایی از بیانات محبت آمیز جمال مبارک نسبت به درویش و اهل تصوف در تحت عنوان "قدر - لیلۃ القدر" در اسرار الآثار، جلد چهارم آمده است، مراجعه فرمائید.^{۱۱}

۴- مقصد از این تحقیق

نظر به اهمیتی که حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع برای ایام سلیمانیه و روابط حضرت بهاءالله با سران متصوفه قائل شده‌اند شایسته است که یاران الهی بر تاریخ پیدایش و آراء و عقائد و رسوم سلسله‌های صوفیه مطلع گردند. مقصد از این مقاله آنکه ولو به اختصار تاریخ زندگی مؤسسن و روش و سلوک و درجه نفوذ اجتماعی و سیاسی فرق متصوفه در ایام بغداد تا حدی بیان گردد تا شناسائی بیشتری با اوضاع و احوال و وقائع مقارن ظهور مبارک به دست آید. این پژوهش در عین حال روشن می‌سازد که بیانات و اشارات حضرت ولی امرالله در باره قدرت و نفوذ و درجه اعتبار اجتماعی و سیاسی سران متصوفه در آن ایام که در کتاب قرن بدیع وارد آمده است مستند به مدارک و شواهد و وقائع تاریخی است.

همان طور که ذکر شد در کتاب قرن بدیع از سه فرقه صوفیه که در ایام اقامت جمال قدم در سلیمانیه صاحب تکیه و خانقاه و پیروان بی‌شمار در آن دیار بوده‌اند نام برده می‌شود و این سه فرقه عبارتند از قادریه - نقشبندیه و خالدیه که اینک به طور اختصار به هر یک اشاره می‌شود.

۵- سلسله‌های تصوف هند و ایران

استاد سعید نفیسی در کتاب سرچشمه تصوف در ایران این سه فرقه را با هم جزء فرقه‌های مهم تصوف هند و ایران شمرده از جمله می‌نویسد: «بهترین فرقه تصوف ایران و هند نخست فرقه قادری بوده که در ایران کم‌تر و در هند و افغانستان بیشتر رواج داشته است. دوم فرقه نقشبندی بوده است که مشایخ نخستین آن پیش از بهاءالدین نقشبند، خواجگان بودند و این طریقه را "طریقه خواجگان" می‌گفته‌اند و از زمان بهاءالدین نقشبند به نام نقشبندی معروف شده است و از قرن دوازدهم هجری به بعد که شیخ خالد پیشوای نقشبندان کردستان بوده طریقه خالدی پیدا شده است.»^{۱۲}

به نحوی که ملاحظه می‌شود این سه فرقه همبستگی و هماهنگی مخصوصی نسبت به یکدیگر داشته و دارند و شیوخ و رؤساء این فرقه‌ها هنوز هم حق دادن خرقه و اذن ورود به سلسله را برای سلسله‌های دیگر دارا هستند و هر سه فرقه در ایام اولیة ظهور این امر مبارک دارای میلیون‌ها نفر پیرو

در ایران و عراق و ترکیه و افغانستان و هند و پاکستان امروزی بوده‌اند و هنوز هم صاحب تکیه‌ها و مکاتب و پیروان بی‌شماری در همه این ممالک و اروپای شرقی و آفریقای شمالی و قسمتی از چین هستند و اینک به شرح حال یک‌یک این سه فرقه می‌پردازیم.

۶- فرقه قادریه

قادریه یکی از بزرگ‌ترین فرقه‌های تصوف محسوب می‌گردد که خود از مکتب جنید به وجود آمده و سلسله‌های سهروردیه - چشتیه و نعمه‌اللہی از آن منشعب می‌گردد. بنیان‌گذار سلسله قادریه شیخ محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی ابن ابی صالح جنگی دوست است. او اولین کسی است که به عنوان "ولی" نامیده شده است و به "شیخ کل" و "شیخ مشرق" و "غوث اعظم" معروف است. در مورد اصطلاح غوث در اسرار الآثار آمده است: «غوث عربی کمک و یاری و شیخ عبدالقادر گیلانی شهیر... نزد قادریه به لقب غوث مشهور می‌باشد و مراد از غوث در دیباچه رساله هفت وادی همان او است و جواهر الاسرار نام کتاب او بود.»^{۱۳}

شیخ عبدالقادر گیلانی در سال ۴۷۱ هجری در گیلان متولد شد و در سال ۵۷۱ در بغداد وفات یافت و با اینکه اهل گیلان بود پیروانش در سراسر عالم پراکنده‌اند. در ۱۸ سالگی به بغداد رفت و علم حدیث و چهار فرقه سنت را آموخت. شیخ سعدی را در طواف مکه ملاقات نمود. محلّ و عظم او بغداد بود و در اطراف بغداد خانقاهی برای او ساختند و در سال ۵۲۸ مدرسه مبارک المخزومی را برایش توسعه دادند. او عده زیادی از یهود و مسیحی را به دین اسلام آورد و از این نظر احترام خاصی یافت. عبدالقادر نمونه یک عارف روحانی است که از گیلان برخاست ولی شهرت و احترام عمیق نسبت به او از مغرب تا هند و از استانبول تا آسیای مرکزی هنوز ادامه دارد. قبر او در بغداد هنوز زیارتگاه عده زیادی از پیروان قادریه است که به خصوص از هند و پاکستان برای زیارت می‌آیند تا به افتخار جاروکنشی بقعه شیخ مشرق موفق گردند. پیروان قادریه سهم مهمی در اسلام آوردن اهالی آفریقای غربی دارند. پیروان او مثل پیروان سایر مکاتب صوفیه کرامات بسیاری به شیخ اجل و غوث اعظم نسبت می‌دهند.

۷- سلسله خالدیه

خالدیه در واقع شعبه‌ای است از سلسله نقشبندیه. بنیان‌گذار شعبه خالدیه مولانا خالد بغدادی بود که در سال ۱۸۲۷ میلادی مطابق ۱۲۴۲ هجری قمری وفات یافت. (وفات او ده سال بعد از تولد جمال مبارک بوده است.) مولانا خالد در دهلی فرقه درویشی سلسله نقشبندی را از دست غلام علی دهلوی گرفت. از دوران پیشوایی مولانا خالد پیروان مولانا خالد خود را به جای نقشبندی خالدی نامیدند. فرقه نقشبندی از صدها سال قبل نفوذ منحصر به فردی در بین صوفیان هند و پاکستان داشت ولی در

ترکیه هنوز چنان نفوذ و مقامی به دست نیاورده بود. ولی از دوران مولانا خالد به بعد نقشبندیّه توانستند نفوذ خود را در ترکیه گسترش دهند و به حدّی رسانند که حتّی بعد از انحلال رسمی مکاتب و تکایای صوفیه در ترکیه نفوذشان را در بین کردهای ایران و ترکیه باقی نگاه دارند. نمونه این نفوذ در دوران اولیّه این امر مبارک از جمله قیام کردستان در سال ۱۸۸۰ م بود که به رهبری شیخ عبیدالله شمیدیان انجام پذیرفت.^{۱۴}

نفوذ مولانا خالد در دربار عثمانی باعث حسد علماء شد به حدّی که سران خالدیّه در دوران سلطان محمد دوّم از اسلامبول نفی بلد شدند. ولی طولی نکشید که اوضاع تغییر کرد و در سال ۱۸۳۳ مکی زاده یکی از سران خالدیّه به عنوان شیخ الاسلام در ترکیه نامیده شد.

مولانا خالد در دوران زندگی سعی کرد با نفوذ در دربار عثمانی سلطان را وادار به اجرای احکام شریعت در عالم سیاست نماید تا بر این اساس پایه قدرت سیاسی اسلام را محکم نماید ولی به هدف خود نرسید.

با این همه، نفوذ و اعتبار خالدیّه در ایام مقارن ظهور امر بدیع در شرق ترکیه و کردستان بیش از همه فرقه‌های دیگر بود. خالدیّه به این نفوذ قناعت ننموده بلکه کردهای سنی ایران را به سوی خود کشیدند و دائره نفوذ خود را با فرستادن مبلغین مخصوص به طالش و گیلان توسعه دادند و در آن نواحی مرکز نفوذ جدید ایجاد نمودند.^{۱۵}

۸- سلسله نقشبندیّه

یکی از مهم‌ترین فرق تصوف اسلامی چه از نظر شمار پیروان و چه از نظر نفوذ اجتماعی و استحکام و نظام عقائد و روشنی راه سلوک فرقه نقشبندی است. این سلسله در واقع ادامه مکتب خواجهگان است که در آسیای مرکزی از قبل رواج داشته است. چون خواجه بهاءالدین نقشبند به این سلسله وارد شد از مشایخ و پایه‌گذاران مهم این سلسله گردید و از آن به بعد آن را مکتب یا سلسله یا فرقه نقشبندیّه خواندند.

خواجه بهاءالدین نقشبند در سال ۷۱۷ هجری قمری در بخارا متولد شد و در سال ۷۹۱ درگذشت. مزارش در شمال شرقی بخارا است، محلی که آن را قصر عارفان خوانند و در "بخش بهاءالدین" واقع است. هر سال در فصل بهار در ارایش از اطراف و اکناف به آن جا می‌آیند و جشن و پایکوبی می‌کنند و این مراسم را "عید گل" می‌خوانند. نقشبندیّه که پیروان آن تا به امروز در هند و پاکستان و افغانستان و ایران و عراق و ترکیه و شرق اروپا و بخشی از افریقا پراکنده‌اند همیشه صاحب نفوذ سیاسی مخصوصی بوده‌اند و در دورانی خاص در دربار امرای مغول یکی از قدرت‌های مهم و مؤثر در تصمیمات حکومتی به شمار می‌آمدند. از معارف سلسله نقشبندیّه در ایران از جمله شاعر شهیر جامی است که کتاب فحاحات الانس او در واقع شرحی بر احوال معاریف نقشبندیّه و کتاب لمعات او

تشریح عقائد و آراء آنان است.

ای برادر در طریق نقشبند ذکر حق را در دل خود نقش بند

اشاره اوست به اهمّیت "ذکر خفی" که از جمله رسوم مهمّ مکتب نقشبندی است.

نفوذ نقشبندیّه در بین امراء و حکام از قرن نهم به بعد به حدّی بود که شاهرخ تیموری دستان خود را بر رکاب کرد تا خواجه حسن عطار بر مرکب نشیند و خود پای پیاده در رکاب او می‌رفت. دیگر از بزرگان نقشبندیّه شیخ احمد جام معروف به "زنده پیل" است که در جوانی به می‌خواری و عیاشی بسر می‌برد و در ۲۲ سالگی توبه کرد و به مسلک درویشی درآمد. در سال ۵۳۶ هجری قمری وفات کرد و در تربت جام مدفون است. مزارش در حیاط مسجدی است و بر سر در محوطه تابلوئی نصب است که بر آن این آیه قرآن از سوره طه نوشته شده: «فاخلع نعلیک انک بالواد المقدّس».

۹- نقشبندیّه و جنبش‌های سیاسی

نفوذ اجتماعی و سیاسی نقشبندیّه در ایران و ممالک مجاور به حدّی بود که در سال‌های نزدیک به ظهور این امر مبارک و در سال‌های اولیّه بعد از ظهور انقلاب‌های سیاسی چندی به رهبری آنان بر ضدّ حکومت مرکزی انجام یافت. از جمله انقلاب هرات در سال ۱۸۰۷ میلادی بود که هدف آن استقلال و جدائی آن شهر از ایران بود و به رهبری صوفی اسلام از پیروان نقشبندیّه صورت گرفت. شش سال بعد در ترکستان خواجه یوسف کاشغری انقلاب دیگری را بر ضدّ حکومت قاجاریّه رهبری کرد و او نیز از شیوخ نقشبندی بود و چند سال قبل از ظهور حضرت باب یعنی در سال ۱۸۴۱ انقلاب مشابهی بین ترکمن‌های استرآباد به رهبری خواجه محمد یوسف جامی که از نقشبندی‌ها بود به وجود آمد.

مجموعه این اتفاقات و انقلابات مقارن ظهور امر بدیع و هجرت اختیاری جمال مبارک به کوه‌های کردستان و استقبال و احترام بی‌نظیر شیوخ نقشبندیّه، خالدیه و قادریّه نسبت به وجود مبارک و روابط متقابل محبّت آمیز صفحاتی از تاریخ ایام بغداد و سلیمانیه را تشکیل می‌دهد که هنوز به طور کامل مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته است.

۱۰- در اصول عقائد و رسوم نقشبندیّه

حیف است در این تحقیق اشاره‌ای به اصول عقائد و آراء و بعضی رسوم فرق متصوّفه در کردستان نشود چه که این مختصر ما را به نحوه تفکر و سابقه اعتقادی مهمانداران جمال مبارک در سلیمانیه آگاه می‌سازد.

اساس مسلک نقشبندی بر هشت اصل استوار است:

۱- هوش در دم یعنی سالک باید همیشه هوشیار و از غفلت برکنار باشد.

- ۲- نظر بر قدم یعنی سالک باید مواظب کار خود باشد و اعمال خود را کنترل کند.
- ۳- سفر در وطن یعنی سالک باید همیشه از این وطن خاکی به وطن الهی ناظر باشد.
- ۴- خلوت در انجمن یعنی باید در جمع ساکت باشد.
- ۵- یادکرد یعنی مداومت در ذکر الهی.
- ۶- بازگشت یعنی تعمق و توجه برای اینکه اثر ذکر در قلب بماند.
- ۷- نگاهداشت یعنی کنترل افکار.
- ۸- یادداشت یعنی دوام آگاهی و توجه به حق باید همیشه مورد نظر باشد.
- چون خواجه بهاء الدین به سلک فرقه خواجهگان درآمد سه مقام به هشت اصل فوق اضافه نمود و با این سه اصل نام خواجهگان نیز به نقشبندی تبدیل شد و آن سه مقام عبارتند از:
- ۱- وقوف زمانی آگاهی دائم (در همه زمان) از حالت روحانی خود و نگاهداری زمان ذکر.
- ۲- وقوف عددی رعایت اوقات ذکر و تعداد تکرار ذکر.
- ۳- وقوف قلبی رعایت اینکه توجه قلب در وقت ذکر فقط باید به سوی خدا باشد.

۱۱- بعضی خصوصیات فرقه نقشبندیّه

هسته مرکزی سلوک و تربیت نقشبندیّه "ذکر خفی" است که در مقابل "ذکر جلی" سایر فرقه‌ها آمده است. در حالی که اغلب فرقه‌های تصوّف ذکر را با رقص و موسیقی و حرکات دسته‌جمعی در تکیه و خانقاه و مجالس سماع عمل می‌کنند اهل نقشبندیّه عقیده به ذکر خفی دارند که سالک باید در قلب و روان خود به انجام رساند که تا حدی موافقت دارد با ممنوعیت ذکر الهی در کوچه و بازار که جزء احکام این دور مبارک است.

دیگر از آداب سلوک نقشبندیّه توجه است که عبارت از توجه کامل شاگرد نسبت به استاد در حین "صحبت" است و صحبت فیما بین مرید و مراد و شاگرد و استاد و تمرکز قوی و توجه کامل شرط اساسی صحبت واقعی است تا منجر به وحدت روحانی گردد و از آن نتایجی از جمله در شفا به وسائط روحانی حاصل شود.

دیگر از خصائص آداب نقشبندیّه آن است که به جای کشتن نفس و مبارزه دائم با نفس راه "صفای" قلب را از طریق "ذکر الهی" پیش می‌گیرند یعنی تزکیه نفس جای مخالفت و کشتن نفس را می‌گیرد. میردرد شاعر بزرگ نقشبندی هند در این زمینه می‌گوید: «قلب نام خانه‌ای است که من آن را از نو می‌سازم.»^{۱۶}

دیگر از خصائص فرقه نقشبندیّه ممنوعیت رهبانیت است چه که خواجه غجدوانی گفته است: «در خلوت را ببند و در صحبت را بگشای.» و این نیز مطابقت دارد با ممنوعیت انزوا و ریاضت که در احکام این امر بدیع آمده است.

دیگر از خصائص مثبت فرقه نقشبندیّه آنکه تحصیل علوم را در عین سیر در طریقت مدح گفته‌اند ولی اصل مقصود عرفان حضرت محبوب است. جامی گوید: «نمی‌توان گفت که تحصیل علوم مکن اما بر وجهی باشد که از مقصود حقیقی مانع نیاید.»^{۱۷}

مقام انسان در عالم خلقت به نحوی که شاعر معروف نقشبندی می‌درد آن را بیان می‌کند بسیار شبیه تصویر مقام انسان در امر مبارک است. می‌درد از جمله می‌گوید که تجلی صفات الهی در تمام موجودات منعکس است ولی در انسان به صورت کلی تجلی می‌کند. انسان نمایانگر عالم کبیر است و تمام صفات الهی را منعکس می‌سازد. او طلسم و خاتم الهی است چه که خداوند او را به دست خود آفریده است (با تکیه به سوره ۳۸، آیه ۷۵).^{۱۸}

برای ظهور این کمالات الهی انسان باید در جستجوی حقّ از سه مقام بگذرد و از علم یقین به عین یقین و سپس حقّ یقین برسد. و بالاخره کمال مطلق را در "فناء فی الله" بجوید تا بتواند در خدا باقی بماند و به "بقاء الله" فائز گردد و به مقامی رسد که مصداق این شعر شود:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

۱۲- نمونه بعضی از آثار حضرت بهاء‌الله در ایام سلیمانیّه

در کتاب اسرار الآثار، جلد سوم بیانی از حضرت عبدالبهاء آمده است که می‌فرمایند: «کَلَمًا نَزَلَتْ فِي السَّلِيمَانِيَّةِ كَانَتْ بِالْخَطِّ الْمُبَارَكِ»^{۱۹} که مضمون فارسی آن این است: آنچه در سلیمانیّه نازل شده به خطّ مبارک بوده. از جمله این آثار که معروف و منتشر است "قصیده عزّ و رقایئه" و "قصیده" «ساقی از غیب بقا» و مناجات «قلبا طاهرا فاخلق فیّ یا الهی» در دسترس یاران می‌باشد. در این مقام نمونه‌ای از مکاتبات جمال مبارک با سران صوفیه در ایام سلیمانیّه نقل می‌شود. از جمله در مکتوبی در جواب نامه ملا حامد می‌فرمایند، قوله الاحلی:

«... هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

کلک مشکین تو هر دم که ز ما یاد کند ببرد اجر دو صد بنده و آزاد کند

این بنده ضعیف و طلعت نحیف نمی‌داند به کدام کلمات مهمل غیر مستعمل اظهار مطلب نماید که هر چه در آن حضرت عرض شود افک صرف است و آنچه ذکر آید شرک محض

گر نبودی خلق محجوب و کثیف ور نبودی خلق‌ها تنگ و ضعیف

در مدیحت داد معنی دادمی غیر این منطق لبی بگشادمی...

ولکن کلام بزرگان است ما لا یدرک کله لا یترک کله لهذا با لسان کلیل و جسم علیل اظهار می‌رود و عرض می‌شود رشحی که از سحاب سماء مکرمت در اراضی کلمات نازل فرمودید... نوری گردید و بر قلوب مشتاقان وارد شد و سروری گشت و بر سینّه محزونان نازل آمد. بلی، تا

نگرید ابرکی خندد چمن. سبحان الله، مگر این نفعه مشک از بهشت بود که آنچه در دست بود بهشتیم و یا این نفعه صور از شجره طور آمد که از سر جان گذشتیم و به جانان پیوستیم. چون ذکر دوست شنیدم فوراً برخاستم و گفتم:

این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست دل زنده می‌شود به امید وفای یار جان رقص می‌کند به سماع کلام دوست...»^{۲۰}

بقیه این نامه و صورت چند مکتوب دیگر از حضرت بهاءالله در جلد اول رحیق مخوم تحت عنوان "جبال کردستان" آمده است، مراجعه فرمائید.

یادداشت‌ها

- * این مقاله در سومین دوره فارسی مجمع عرفان در مرکز مطالعات بهائی اکوتو (ایتالیا) در جون ۱۹۹۷ ارائه شده است.
- ۱- حسن موقر بالیوزی، بهاءالله شمس حقیقت، ترجمه مینو ثابت (آکسفورد: جرج رونالد، ۱۹۸۹ م)، ص ۱۵۱.
 - ۲- ایضاً، ص ۱۵۲.
 - ۳- ایضاً.
 - ۴- ایضاً.
 - ۵- ایضاً، ص ۱۵۹.
 - ۶- حضرت ولی امرالله، کتاب قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، چاپ دوم با تجدید نظر (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۴۹ ب، ۱۹۹۲ م)، صص ۲۵۵-۲۵۶.
 - ۷- ایضاً، ص ۲۵۶.
 - ۸- شرح این دو اثر مبارک در مقالات دیگر آمده است.
 - ۹- عبدالحمید اشراق خاوری، رحیق مخوم (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۰ ب)، ج ۱، صص ۴۰۸-۴۲۶.
 - ۱۰- اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب)، ج ۴، ص ۴۷۷.
 - ۱۱- ایضاً، صص ۴۷۷-۴۹۰.
 - ۱۲- سعید نفیسی، سرچشمه تصوف در ایران (مقدمه‌ای بر دیوان عراقی)، ص ۲۲.
 - ۱۳- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، ج ۴، ص ۴۶۲.
 - ۱۴- «دائرة المعارف اسلام» به زبان انگلیسی، ج ۷، ص ۹۳۵.
 - ۱۵- ایضاً.
 - ۱۶- آنه‌ماری شیمبل، «ابعاد عرفانی اسلام» (آلمانی)، ص ۵۱۷. ترجمه انگلیسی این کتاب نیز در سال ۱۹۷۵ م توسط دانشگاه کارولینای شمالی منتشر شده است؛ اثری است مفصل و علمی در شرح عقائد و تاریخ تصوف اسلامی از ابتدا تا قرن حاضر.
 - ۱۷- نورالدین مدرسی چهاردهی، سلسله‌های صوفیه ایران (طهران: ۱۳۳۴ ه ش)، صص ۶۵-۶۶. آنچه در این کتاب از آثار امری نقل شده است باید مطابقت و با قید احتیاط مطالعه شود.
 - ۱۸- شیمبل، «ابعاد عرفانی اسلام»، ص ۵۳۲.

- ۱۹- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، ج ۳، ص ۱۶۲.
۲۰- اشراق خاوری، ریح مختوم، ج ۱، صص ۴۰۸-۴۱۰.

علاوه بر منابعی که از آنها در یادداشت‌های بالا یاد شده از منابع زیر در تهیه این مقاله استفاده شده است:

محمود زرقانی، بدائع الآثار (بمبئی: ۱۹۱۴ م)، ج ۱، صص ۲۳ و ۱۷۵.
علی‌مراد داودی، "دیانت بهائی و معارف شرق"، مجامع تحقیق (طهران: ۱۳۲ ب).
وحید رافتی، "مقدمه‌ای به اختصار در باره ارتباط عرفان اسلامی با امر بهائی"، خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر (لندگ: انجمن ادب و هنر، ۱۴۸ ب، ۱۹۹۱ م)، ج ۲، صص ۱۳-۳۹.
داریوش معانی، "موقع و مقام عرفان در امر بهائی"، خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر (لندگ: انجمن ادب و هنر، ۱۴۸ ب، ۱۹۹۱ م)، ج ۲، صص ۴۰-۵۲.
داریوش معانی، کتز اسرار - در تشریح کلمات مکتونه (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۹۹۳ م)، ج ۱.
عباس مهرین شوشتری، تصوّف (طهران: معرفت، ۱۳۳۳ ه.ش).
عبدالحسین زرّین‌کوب، ارزش میراث صوفیه (طهران: ۱۳۳۴ ه.ش).
قاسم غنی، تاریخ تصوّف در اسلام، چاپ سوّم (طهران: ۱۳۵۶ ه.ش).
فرهنگ نوریخس - در شرح اصطلاحات تصوّف (لندن: خانقاه نعمت‌اللّهی)، ۱۰ ج.
سید جعفر سجّادی، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ دوّم (طهران: ۱۳۵۴ ه.ش).